


# Examining the People-Centered Dimension of the Educational Governance Model from the Perspective of Educational Jurisprudence

**Seyednaghi Mousavi**

Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran.

Email: snmosavi57@cfu.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

## Abstract

In the current context, discussion of the model of educational governance and the role of the people—alongside policies of popularization, crowdsourcing, and participatory foundations in formal education—has acquired increased significance. Its theoretical foundations are traceable within the discourse of the Islamic Revolution and particularly in the political and educational thought of Ayatollah Khamenei. While prior studies have demonstrated the concept of “educational intermediate circles” and explored people-centeredness in education through the lens of educational jurisprudence, the precise position of the people within the preferred model of educational governance remains to be clarified. The study asks: What is the status of the people in this selected model? What is the nature of its people-centeredness and the share of other actors? Does people-centeredness imply the negation of governance in education—amounting to de-statization, de-monopolization, or secularization? Using a descriptive–inferential method, the article arrives at the following conclusions:

1. Based on the theory of a “network of educational rights and duties,” the selected model is inherently people-centered, and popular agency in education possesses intrinsic and authentic status. The nature of this people-centeredness is articulated through a horizontal network of educational duties.
2. Educational actors are positioned within longitudinal and horizontal dimensions of “educational guardianship” in a networked configuration. Horizontal guardianship signifies people-centeredness, yet remains distinct from postmodern notions of network governance. Within the internal distribution of educational authority, the family in the longitudinal axis and religious scholars in the horizontal axis enjoy priority.
3. Governance is positioned neither merely as one actor among others nor as a substitute for them; people-centeredness does not entail de-statization or de-monopolization of education.
4. At the level of ontological principle (thubut), people-centeredness does not imply secularization; however, at the level of empirical realization (ithbat), such a risk cannot be categorically excluded.


**Keywords:** Educational governance; Participatory education; Educational participation; Educational secularism; De-monopolization of education; De-statization of education.

# واکاوی وجه مردم‌بنیادِ الگوی حکمرانی تربیتی از منظر فقه تربیتی

سیدنقی موسوی

استادیار گروه آموزشی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Email: snmosavi57@cfu.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

## چکیده

در شرایط حاضر، بحث از الگوی حکمرانی تربیتی و نقش مردم و بررسی سیاست مردمی‌سازی، جمع‌سپاری و مشارکت‌پایگی در عرصه آموزش رسی اهمیت مضاعف یافته است و مبنای نظری آن در گفتمان انقلاب اسلامی و خصوصاً اندیشه سیاسی و تربیتی آیت‌الله خامنه‌ای قابل ردگیری است. مؤلف در مجالی دیگری «حلقه‌های میانی تربیتی» مبتنی بر اندیشه ایشان را مدلل نموده و در مجالی دیگر «مردم‌محوری در آموزش و پرورش» را با ظرفیت فقه تربیتی بحث نموده است؛ اما جایگاه مردم در الگوی حکمرانی تربیتی مختار، چیست؟ ماهیت مردم‌بنیادی این الگو و سهم دیگر بازیگران چیست؟ آیا مردم‌بنیادی در این الگو، بُعد حاکمیتی تربیت را نفی و به معنای حاکمیت‌زدایی، یا انحصارزدایی و یا نفوذ سکولاریزاسیون است؟ این مقاله در تلاش است با روش توصیفی استنباطی به پرسش‌های فوق پاسخ دهد. طبق بررسی‌ها این نتایج حاصل شد: ۱. مبتنی بر نظریه «شبکه حقوق و تکالیف تربیتی» الگوی مختار، مردم‌بنیاد است و بازیگری مردم در تربیت، عاملیتی ذاتی و اصیل دارد و بنابر «شبکه عرضی تکالیف تربیتی»، ماهیت مردم‌بنیادی الگوی مختار ترسیم می‌شود؛ ۲. در الگوی مختار، بازیگران تربیت در دو ضلع طولی و عرضی از «ولایت تربیتی» و به‌صورت شبکه‌مند جانمایی می‌شوند و حیثیت «ولایت عرضی در تربیت» به معنای مردم‌بنیاد بودن الگوی مختار است که با روایت‌های پست‌مدرن از شبکه‌مندی، متمایز است. از باب تسهیم درونی اقتدار تربیتی، در ضلع طولی خانواده و در ضلع عرضی عالمان دین دارای اولویت و تقدم می‌باشند؛ ۳. در الگوی مختار، حاکمیت به‌عنوان یک بازیگر در عرض دیگر بازیگران و یا به‌عنوان بدیل است و مردم‌بنیادی این الگو، به معنای حاکمیت‌زدایی و انحصارزدایی از تربیت نیست؛ ۴. در مقام ثبوت، مردم‌بنیادی الگوی مختار به معنای سکولاریزاسیون تربیت نیست؛ اما در مقام اثبات این احتمال قابل نفی نیست.

**واژگان کلیدی:** حکمرانی تربیتی، تربیت مشارکتی، مشارکت تربیتی، سکولاریسم تربیتی، انحصارزدایی از آموزش، حاکمیت‌زدایی از آموزش.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۸، زمستان ۱۴۰۴، صص ۷۳-۸۹



دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی

Doi:10.22034/rir. 2025.495932.1071

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

## ۱. مقدمه

مطالعات حکمرانی و به ویژه حکمرانی تربیتی ضرورتی دوچندان یافته و در این میان بحث از الگوی حکمرانی تربیتی و نقش مردم و بررسی سیاست مردمی‌سازی، جمع‌سپاری، مشارکت‌پایگی در عرصه آموزش رسمی اهمیت مضاعف داشته و یافته است. این اهمیت در نظر و عمل و مطالعه و اقدام در اسناد بالادستی تربیتی کشور نیز ملاحظه می‌شود.

اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مشحون از ادبیات مردم‌محوری در نوع حکومت‌داری و حکمرانی است. ایشان مراحل پنج‌گانه‌ای را برای انقلاب اسلامی برمی‌شمارند که عبارت‌اند از انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور اسلامی و تمدن بین‌المللی اسلامی (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۰۸/۰۶) و اظهار می‌دارند که در مرحله دولت اسلامی هنوز متوقف مانده‌ایم (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۶/۰۶/۰۶) و یکی از دلایل این توقف را تصدی امور توسط دولت و مسئولان امر و نکشاندن مردم و جوانان به صحنه ارزیابی می‌نمایند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۳/۰۱/۲۹). ایشان بارها به مسئولان در مورد عدم بهره‌برداری از استعدادهای انسانی و ظرفیت‌های مردم تذکر داده‌اند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۰۳/۰۲) و از «حضور مردم در دفاع مقدس به‌مثابه مدل‌سازی مردمی» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۰۶/۳۱) به‌عنوان تجربه عملی از مردمی‌سازی سخن گفته‌اند. ایشان برای اولین بار کلیدواژه «حلقه‌های میانی» را برای این منظور در سپهر سیاسی و اجتماعی مطرح کردند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۰۳/۰۱). ایده حلقه‌های میانی به‌عنوان نرم‌افزاری برای مردم‌بنیادی امور، قابل تعمیم به عرصه آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت است و مؤلف در مجالی دیگر «حلقه‌های میانی تربیت» را مبتنی بر اندیشه تربیتی آیت‌الله خامنه‌ای با استفاده از ظرفیت فقه تربیتی مدلل ساخته است (موسوی، ۱۴۰۳ج). مؤلف در مجالی دیگری از «مردم‌محوری در آموزش و پرورش» بحث نموده است (موسوی، ۱۴۰۲) و در تلاش است بر مبنای مطالعات فقه تربیتی و بسط ادبیات آن، الگویی از حکمرانی تربیتی را پیشنهاد نماید؛ اما جایگاه و نقش مردم که در مقاله مذکور تبیین شد، در نظام‌واره الگوی حکمرانی تربیتی مختار نویسنده، چیست؟ این نقش‌آفرینی مردم به چه میزان الگوی مختار از حکمرانی تربیتی را مردم‌بنیاد خواهد کرد؟ همچنین مردم‌بنیاد بودن

الگوی حکمرانی تربیتی مختار چه سهمی برای دیگر بازیگران تربیت قائل است؟ آیا به معنای حذف یا تقلیل حقوق و تکالیف دیگر بازیگران تربیتی است؟ آیا مردم‌بنیادی بُعد حاکمیتی تربیت را مخدوش می‌کند؟ آیا مردم‌بنیادی در الگوی مختار، به معنای حاکمیت‌زدایی و یا انحصارزدایی از تربیت است؟ در سویه دیگر در الگوی مختار، اقتدار تربیتی میان بازیگران مردمی تربیت، چگونه تسهیم می‌شود؟ آیا مردم‌بنیادی الگوی مختار از حکمرانی تربیتی آن را به الگوهای سکولار نزدیک می‌کند؟ اساساً «نظریه تربیت اسلامی» با «نظریه تربیت سکولار» در الگوی حکمرانی از حیث مردم‌بنیاد بودن چه تفاوتی دارد؟ پرسش‌هایی اساسی از این دست بر آن شد تا مؤلف تلاش نماید در راستای پیشبرد مقاله مذکور و با هدف ترسیم اضلاع دیگری از دیدگاه مختار خود از «الگوی حکمرانی تربیتی»، در نوشتار حاضر بر «وجه مردم‌بنیاد الگوی مختار حکمرانی تربیتی» تمرکز نماید و خصیصه مردم‌بنیاد بودن این الگو را واکاوی نماید.

به عبارت دیگر این مقاله در تلاش است وجوهی از دیدگاه مختار خود درباره الگوی حکمرانی تربیتی را تبیین نماید و یکی از اضلاع و ابعاد الگوی مختار حکمرانی تربیتی یعنی خصیصه مردم‌بنیادی را تبیین و تحلیل کند. «وجه مردم‌بنیاد الگوی حکمرانی تربیتی مختار» که بر مطالعات فقه تربیتی استوار است در قالب سؤالات زیر صورت‌بندی می‌شود و هدف این پژوهش، پاسخ به این پرسش‌ها است:

۱. ماهیت «مردم‌بنیادی الگوی حکمرانی تربیتی مختار» چیست؟ و نسبت این جنبه از الگوی حکمرانی تربیتی با تربیت مشارکتی و مشارکت تربیتی کدام است؟
۲. نسبت «مردم‌بنیادی الگوی مختار» با نقش دیگر بازیگران تربیت و تسهیم درونی اقتدار تربیتی و نیز معنای شبکه‌مندی الگوی مختار حکمرانی تربیتی چیست؟
۳. نسبت «مردم‌بنیادی الگوی مختار» با حاکمیتی بودن تربیت و نسبتش با «حاکمیت‌زدایی و انحصارزدایی از تربیت» چیست؟
۴. نسبت «الگوی حکمرانی تربیتی مختار» با الگوهای سکولار در مورد مردم‌بنیاد بودن، چیست؟

روش تحقیق پژوهش، روش توصیفی-استنباطی است و مؤلف تلاش می‌کند ضمن توصیف دیدگاه مختار خود از الگوی حکمرانی تربیتی، به تبیین وجه مردم‌بنیاد

آن بپردازد و چِستی و چرایِی و چگونگیِی وجه مردم‌بنیادیِی الگویِی مختار را تبیین و استنباط نماید.

## ۲. ادبیات و پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه پژوهش باید گفت حَسَبِ اطلاع تحقیقات تربیت اسلامی در زمینه حکمرانی تربیتی و الگوی آن بسیار اندک بوده و پژوهش در این باره از منظر فقه تربیتی به استثنای تألیفات راقم این سطور، بدون سابقه است. پیش از بررسی سؤالات تحقیق در ابتدا ذکر چند نکته مقدماتی از باب تبیین مبادیِی تصویری و تصدیقی بحث و اشاره به الگویِی مختار حکمرانیِی تربیتی لازم است.

### ۱-۲. بازیگران تربیت در فقه تربیتی

بر اساس مباحث تفصیلی در مجالِی دیگر روشن کردیم که بازیگران و مکلفان به تربیت را در فقه تربیتی می‌توان به چهار دسته خانواده، نهاد علم و دین، حاکمیت و توده‌های مردم (والد، عالم، حاکم، مردم) دسته‌بندی کرد (موسوی، ۱۴۰۳، ب). توضیح آنکه عناوین در فقه اسلامی حاوی بار معنایی است و موضوع احکام قرار می‌گیرد و احکام و آثار وضعی و تکلیفی بعضاً متفاوتی را به دنبال دارد؛ مانند تفاوت حقوقی دو واژه متهم و مجرم. در فقه تربیتی ولادت آثار وضعی و تکلیفی تربیتی به دنبال دارد و والد، محکوم به احکامی از تربیت تا حضانت و نفقه می‌شود؛ همچنین جد پدری و در مواردی والده. این سخن در مورد عالم نیز جاری است که مسئولیت‌های تربیتی به نحوِی خوب و استحباب بر عهده دارد. این سخن در مورد حاکم و حاکمیت نیز جاری است؛ همچنان که برای توده‌های مردم. درباره تفکیک این چهار بازیگر تربیت باید اضافه نمود: مشتق در اصطلاح علم اصول (و نه اصطلاح علوم ادبی) ذاتی است که متصف و متلبس به یک مبدأ اعم از حال و صفت می‌شود (آخوند خراسانی: ۳۸)؛ مانند عالم و حاکم و والد که به مبدأ علم و حکم و ولادت تلبس یافته است. البته روشن است که هر حرکتی محتاج به علم و معرفت است؛ اما منظور از تلبس به علم اشاره به صنف و اشتقاق خاصی است؛ والا حاکم و والد و توده‌های مردم نیز در هر فعلی دارای علم‌اند و عملشان مبتنی بر معرفت (دستکم تصور و تصدیق) است. به

تقریری دیگر تلبّسات و تعینات و تشخصات اجتماعی مَظْهَری برای نقش‌پذیری اجتماعی است. بر این اساس، والد یعنی پدر، فارغ از نقش‌های اجتماعی احتمالی دیگر.

تضاعف و تراکم عناوین در فقه تعدد و تراکم و در مواردی تضاعف تکالیف را نیز در بردارد. شخص حاکم جامعه اسلامی از باب شخصیت حقوقی‌اش دارای حقوق و تکالیف تربیتی است و هم‌زمان اگر عالم باشد از حیث تلبّس به علم-دین مکلف به تکالیف تربیتی است و هم‌زمان از باب والد بودن نسبت به فرزندان خود مکلف به تکالیف تربیتی است.

در این‌باره، تفاوت بازیگر چهارم (مردم) که موضوع نوشتار حاضر است نیازمند تبیین و تمییز است. که در ادامه خواهد آمد.

## ۲-۲. معنای مردم

در ابتدا لازم است معنای مردم در تعبیر «مردم‌بنیادی» در بحث حاضر روشن شود. با بررسی کاربردها و اصطلاحات در مباحث و آثار مربوط به حکمرانی تربیتی و مردمی‌سازی آموزش و پرورش و مشارکت مردم و مانند آن به نظر می‌رسد چند اصطلاح قابل شناسایی و تمییز است:

❖ اصطلاحِ قِسمی نوع الف: یعنی قسیم حاکمیت. هر بازیگر تربیت که غیرحاکمیت است. در این اصطلاح غیریت با حاکمیت مدنظر و هسته مرکزی معناست. گاهی منظور از مردمی‌سازی آموزش، به معنا سهیم کردن بازیگرانی غیرحاکمیت است. بنابر بررسی‌های تفصیلی مؤلف در عرصه فقه حکمرانی تربیتی، می‌توان چهار مکلف، عامل، بازیگر برای تربیت برشمرد که عبارت‌اند از والد، عالم، حاکم و توده‌های مردم. بنابراین منظور از مردم در این اصطلاح، گروه‌هایی هستند که دولتی و حاکمیتی نیست و شامل والد و عالم و توده‌ها است.

❖ اصطلاحِ قِسمی نوع ب: اصطلاح دیگر خاص‌تر از اصطلاح اول است و از میان عاملان و بازیگران تربیت، تنها توده‌های مردم را نشانه‌گذاری کرده است و از آنجا که قسیمِ عالم و والد است، قسیم خوانده می‌شود. گاهی

منظور از مردمی‌سازی و مشارکت مردم در آموزش و پرورش این اصطلاح مد نظر است یعنی توده‌ها که قسیمِ عالم و والد هستند و علاوه بر حکومتی نبودن، خانوادگی و منتسب به نهاد علم هم نیستند.

❖ اصطلاح مَقسمی: هر عضو جامعه فارغ از تلبسات و تعینات و نقش‌های اجتماعی و در دایره امت، ملت، مرزهای سیاسی و کشور، شهروندی و مانند آن می‌گنجد، مردم خوانده می‌شود. مردمی‌سازی-شدن تربیت در این اصطلاح چندان معنا نمی‌دهد. منظور از مردم در نوشتار حاضر، اصطلاح قِسمی نوع ب است. ملاحظه می‌شود که دو اصطلاح اول قِسمی، نسبت عام و خاص مطلق با یکدیگر دارند و همین دو اصطلاح با نسبتی که با یکدیگر دارند و غیریتی که با حاکمیت می‌سازند، مدنظر نوشتار حاضر است.

## ۲-۳. نتایج مقاله پیشین

برای ورود به بحث و پاسخ به پرسش‌های نوشتار درباره واکاوی وجه مردم‌بنیادی الگوی مختار حکمرانی تربیتی، حاضر یادآور می‌شود که در نوشتاری دیگر که این مقاله پیشبرد و تکمیل آن قلمداد می‌شود (موسوی، ۱۴۰۲) به این نتیجه رسیدیم که بر اساس بررسی‌های تفصیلی و مطالعات اجتهادی در تربیت، مردم (یعنی خانواده‌ها، عالمان و توده‌ها) علاوه بر حکومت دارای حقوق و تکالیف تربیتی می‌باشند و عاملیت و محوریت مردم در آموزش و پرورش، عاملیتی ذاتی و اصیل است؛ نه عاملیتی ابزاری و تبعی و حقی طبیعی است و نه موضوعه. مردم‌محوری در آموزش و پرورش، به مثابه مشارکت است نه شراکت؛ چراکه شراکت حیث اقتصادی و بازاری دارد و «آموزش و پرورش تعاونی» یک «شرّ لازم و اضطراری» نیست؛ بلکه یک «خیر ذاتی و لازم» است. همچنین حکومت علاوه بر تکلیف به تربیت، مکلف به مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری در آموزش و پرورش و تمهید آن برای مردم است. بر پایه نظریه فقه تربیتی، الگوی حکمرانی تربیتی، مردم‌محور و مبتنی بر شبکه ولاء تربیتی به صورت طولی و عرضی دستکم به صورت واجب کفایی است» (موسوی، ۱۴۰۲).

### ۳. سوالات پژوهش

#### ۳-۱. ماهیت مردم‌بنیاد الگوی حکمرانی تربیتی

اولین پرسش این پژوهش، پرسش از ماهیت است. در مقدمه باید متذکر شد میل الگوهای جدید حکمرانی به مردمی‌سازی و مردم‌محوری است؛ چراکه نواقص الگوهای هرمی و عمودی در قدرت و اقتدار و انحصارطلبی حاکمیت یا وادادگی دین یا نفوذ سکولاریسم، سهم مردم را در عرصه‌های عمومی و از جمله تربیت کاهش داده است. الگوی پیشنهادی مبتنی بر فقه تربیتی نیز مردم‌بنیاد است؛ اما مردم‌بنیادی یک امر ذاتی و نه عرضی است.

توضیح آنکه ذات الگوی حکمرانی تربیتی مبتنی بر فقه تربیتی هم به معنای قسمی و مقسمی، مردم‌بنیاد است. مردم‌پایگی جزء ذاتیات این الگو است. در این نظریه حقوق و تکالیف تربیتی به صورت شبکه‌ای از ولایت-ولاء تربیتی و در دو ضلع طولی و عرضی ترسیم می‌شود. بر این اساس، تربیت به معنای حاصل مصدر، برابندی از تلاش هم‌افزا و هم‌گرا از عوامل و مکلفان و بازیگران اعم از خانواده، نهاد دین، حاکمیت و توده‌های مردم در سپهر جامعه است.

الگوی حکمرانی تربیتی برآمده از این دیدگاه را می‌توان به وصف «مردم‌بنیاد» موصوف دانست و این وصف را می‌توان به این بیان توضیح داد که الگوی مذکور مبتنی بر «تربیت مشارکتی» و «مشارکت تربیتی» است. بنابر وضعیت فرائه‌ادی تربیت و شبکه عرضی تکالیف تربیتی، تربیت ماهیتی طرفینی، اجتماعی و خصیصه‌ای مشارکتی دارد (تربیت مشارکتی)؛ چراکه تربیت، محصول و برابند برنامه‌ریزی، کنشگری و اثربخشی همه مکلفان به تربیت و بازیگران آن، یعنی حاکم، والد، عالم و مردم و انواع عوامل دخیل و مؤثر و حتی تحت تأثیر عاملیت عوامل غیرمقصود، است. از سوی دیگر مشارکت در تربیت شرعاً راجح، مستحب و در مواردی به حکم ثانوی واجب است. براین اساس الگوی مذکور، به این معنا موصوف به وصف «مردم‌بنیاد» است.

### ۳-۲. جایگاه دیگر بازیگران تربیت در الگوی مختار

در پاسخ به سؤال دوم، در ابتدا لازم به توضیح است که در دیدگاه مختار در فقه تربیتی می‌توان گفت که بازیگران تربیت در دو ضلع طولی و عرضی و به صورت یک شبکه درهم‌تنیده دارای حقوق و تکالیف و نقش و کنشگری قرار می‌گیرند. در ضلع طولی تربیت به مثابه یک حق طبیعی و شرعی و تکلیفی فقهی بر عهده والد، جد پدری، وصی - وکیل - نایب، عدول مؤمنین و حاکم است و در ضلع عرضی به صورت هم‌زمان بر خانواده و نهاد علم و دین و حاکمیت و توده‌های مردم به نحو وجوب و استحباب قرار دارد.

در پاسخ به سؤال دوم باید بر حیثیت «ولاء عرضی در تربیت» تمرکز نمود. در الگوی حکمرانی تربیتی، این عرضیت به معنای عرضیت مکلفان است نه عرضیت مکلف‌به. بنابراین بحث حاضر با بحث ترتب و بحث ضد و نظریه خطابات قانونی در اصول فقه که عرضیت در آن بحث، عرضیت در مکلف‌به است، متفاوت است و به این صورت که طرفداران نظریه ترتب، خطاب را طولی می‌دانند و «واجب مهمم» را در طول «واجب اهم» می‌شمارند (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۵۸) و نظریه خطابات قانونیه این رابطه را عرضی می‌خواند (خمینی، ۱۴۲۳: ۴۳۰). همچنین با ملاحظه سازوکار وکالت، نیابت و وصایت می‌توان تربیت را به صورت طولی ترسیم کرد. بدین معنا که تربیت به مثابه یک تکلیف شرعی، به صورت طولی متوجه مکلفان متعدد می‌شود و با تنجز تکلیف تربیت در شرایط فقدان یا ترک مکلفان دیگر همچون «وَلَّى مَنْ لَا وَلَّى لَهُ» (انصاری، ۱۴۲۸: ۵۵۸). رابطه طولی در تربیت شکل می‌گیرد؛ اما عرضی بودن تکلیف به تربیت در میان والد، عالم، حاکم و توده‌های مردم به معنای این است که این بازیگران در آن واحد و در وضعیت قسیم همدیگر بودن، به نحو وجوب و استحباب، مکلف به تربیت می‌باشند.

همچنین درباره وضعیت شبکه‌مندی و مردم‌بنیاد بودن این شبکه باید اضافه کرد: این شبکه حقوق و تکالیف تربیتی به یک معنا کاملاً مردمی است؛ البته مردم به اصطلاح مقسمی که در صفحات پیشین شرح دادیم؛ اما این اصطلاح از مردم و مردم‌بنیاد بودن مفید به بحث نیست و سخن تازه‌ای نیست؛ اما این شبکه بازیگران تربیت به اصطلاح قسمی به هردو نوع الف و ب مردمی و مردم‌بنیاد است. به این معنا

که این الگوی حکمرانی از تربیت، شبکه حقوق و تکالیف تربیتی را در میان مردم اعم از بازیگران غیرحاکمیتی یعنی والد، عالم و توده‌ها گسترانیده است. این وضعیت با توجه به نسبت عرضی این بازیگران به‌عنوان قسیم حاکمیت شفاف‌تر می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر عرضیت در این الگو حیثیت افقی این شبکه را توصیف می‌کند به‌نحوی که در عرض حاکمیت (بدون رابطه عمودی و از بالا به پایین) مردم (یعنی خانواده، نهاد دین و توده‌ها) جای دارند و نکته مهم اینکه در ضلع طولی، حیثیت عمودیت این شبکه و نسبت میان بازیگران از خانواده آغاز می‌شود و به حاکمیت به‌عنوان «ولیّ من لاولیّ له» ختم می‌شود؛ برخلاف الگوهای هرمی که عمودیت آن از سمت حاکمیت در تربیت رسمی و رابطه از بالا به پایین است. البته باید به نکته ظریفی توجه داشت و آن اینکه رابطه عمودی در حکمرانی تربیتی موجود و یا گذشته ناظر به نظام تربیت رسمی است و الگوی مختار ما نسبت به تربیت رسمی اختصاصی ندارد.

نکته دیگر در این بحث، این است که کدام روایت از شبکه‌مندی در الگوی حکمرانی تربیتی مختار مدنظر است؟ روایت‌های شبکه‌ای موجود از حکمرانی و نیز حکمرانی تربیتی در تقابل جدی با مدل عمودی و بالا به پایین در تسهیم اقتدار تربیتی بوده است؛ اما در پاسخ به این سؤال به اختصار باید گفت: الگوی شبکه‌ای به روایت‌های موجود و پست‌مدرن مدنظر نوشتار حاضر نیست. ولاء تربیتی در خوانش فقه تربیتی مبتنی بر قاعده تسلیط و استوار بر مبانی توحیدی است که از سوی خدا و رسول به دیگران تفویض شده و این تفویض به ولی فقیه و حاضن می‌رسد؛ اما در مقابل روایت‌های سکولار و لیبرال از شبکه‌مندی حکمرانی، روایتی اومانستی و نسبی است و در ادبیات پست‌مدرن نوعی لاپوشانی نسبت به دست پنهان (مانند اصطلاح دست‌بازار در اقتصاد) است. روایت پست‌مدرن ولایت و ولایت الهی مفوض را نمی‌پذیرد؛ هرچند در این روایت شبکه‌مندی حکمرانی دارای صورت افقی است و از روابط عمودی حذر می‌شود؛ اما بالمآل و فی‌الواقع یک رابطه عمودی پنهان در کار است. در الگوی مختار فقه تربیتی که الگویی توحیدی است و ولایت بر دیگران را در چهارچوب قاعده تسلیط (خمینی، ۱۳۸۸: ۴۲) صورت‌بندی می‌کند. افقی بودن حقوق و تکالیف تربیتی در ضلع عرضی به معنای واقعی کلمه، افقی است و هیچ

عمودیتی در کار نیست و همگان بر اساس تکالیف شرعی خود، نسبت به هدایت و تربیت نسل نو و کودکان و فرزندان مکلف هستند. این افقیت، تفویضی و نیابتی و اعطایی از سوی حاکمیت نیست؛ البته به عنوان استدراک باید اضافه نمود: ولی فقیه به دلیل مبسوط الید بودنش وظایفی عمودی در زمینه هدایت و تربیت و تمهیدات لازم بر عهده دارد؛ اما این عمودیت حاکمیت در تربیت اولاً هم شامل متربیان (کودکان واجب التعلیم) و هم مربیان (خانواده، نهاد دین و توده‌های مردم و همه کنشگران تربیتی) است و ثانیاً این عمودیت خود محکوم به ضوابط و احکامی است. مطلب دیگر در تبیین وجه مردم‌بنیاد الگوی مختار، اشاره به نوعی تسهیم (درونی) اقتدار تربیتی در میان سه بازیگر مردمی (والد، عالم و توده‌های مردمی) است که سهم مردم‌بنیادی این الگو را تبیین می‌نماید. پاسخ اجمالی و کبروی این است که سهم هر یک از بازیگران مردمی دائرمدار حقوقشان است که شارع بیان کرده و باید برای کشف دایره حقوق آنان به ادله لفظی و لّبی مراجعه کرد که دو پاسخ قابل طرح است: الف- در وجه طولی شبکه ولایت تربیتی، تسهیم میان بازیگران مردمی تربیت این‌گونه است که خانواده اولیّت و اولویت دارد. این اولیّت و ترتّب زمانی به ترتّب رُتبی هم بدل می‌شود. این اولویت لولایی و در محدوده بلوغ کودکان است؛ ب- در ضلع عرضی، عالمان و پس از بلوغ، اولیّت و اولویت دارند.

### ۳-۳. نسبت مردم‌بنیادی الگوی مختار با حاکمیتی بودن تربیت

در پاسخ به سومین پرسش این نوشتار باید نسبت مردم‌بنیادی الگوی مختار از حکمرانی تربیتی با وجه حاکمیتی تربیت (تربیت رسمی) و نیز نسبتش با ایده حاکمیت‌زدایی و انحصارزدایی از تربیت را تبیین کرد. گفتیم که مردم‌بنیادی در بحث حاضر به معنای قسمی است و تلبّس به علم، حکم و ولادت (یعنی عالم، حاکم و والد) منظور نیست. پرسش این است که اگر الگوی حکمرانی تربیتی، مردم‌بنیاد است آیا این توصیف، توصیفی حقیقی است و یا مجازی و إسناد به غیرِ ماوُضِعْ له؟ دو پاسخ-احتمال مطرح می‌شود: پاسخ اول این است که این استناد، استنادی مجازی و غیرحقیقی است و بنابر نظریه شبکه طولی و عرضی حقوق و تکالیف تربیتی در اوان کودکی خانواده‌محور تربیت است؛ اما حاکم و حاکمیت به صورت عرضی مکلف به

تربیت است و به این معنا نمی‌توان به صورت حقیقی ادعا کرد که الگوی حکمرانی تربیتی مبتنی بر شبکه مذکور، حقیقتاً مردم‌بنیاد است. از آنجایی که در مباحث علمی نباید مجازگویی کرد، پاسخ دوم این چنین مطرح می‌شود که با تأمل بیشتر می‌توان گفت که وصف مردم‌بنیادی، توصیفی غیرمجازی و حقیقی است؛ چراکه معنای قسمی از مردم را در صفحات پیشین اختیار کردیم و توده‌ها، گروه‌ها و سمن‌های مردمی مد نظر است و نهاد دین و عالمان دینی و خانواده نیز در شمار اصطلاح قسمی مردم جای دارند و به این میزان، این الگو منسوب به مردم‌بنیادی خواهد بود و در مقابل به این میزان، تربیت حاکمیتی نیست؛ چرا که حاکمیت به‌عنوان یک بازیگر در عرض دیگر بازیگران (بدون هیچ برتری و یا فوقیت) و یا به‌عنوان بدیل و آلترناتیو (در وجه طولی به‌عنوان «ولیّ مَنْ لا ولیّ له») است.

بحث بعدی نسبت وجه مردم‌بنیادی الگوی مختار از حکمرانی تربیتی با ایده حاکمیت‌زدایی از تربیت است. آیا سخن فوق، به معنای حاکمیت‌زدایی از آموزش و پرورش است؟ در پاسخ باید گفت که وجه مردم‌بنیادی در الگوی مختار به معنای حاکمیت‌زدایی از تربیت نیست و حقیقی دانستن وصف مردم‌بنیادی به معنای حاکمیت‌زدایی از تربیت نیست؛ چراکه بنابر الگوی مختار حکمرانی تربیتی، در مقام ثبوت حاکمیت هم در ضلع طولی («ولیّ مَنْ لا ولیّ له») و هم در ضلع عرضی به صورت متراکم و متضاعف دارای تکالیف تربیتی نسبت به زمینه‌چینی و هدایت و تربیت متریبان و مربیان و بازیگران تربیت است.

نکته دیگر در این باره این است که اگر مردم‌بنیاد بودن الگوی مختار، به معنای حاکمیت‌زدایی از تربیت نیست، آیا می‌تواند به معنای انحصارزدایی از تربیت باشد؟ آیا این سخن تأیید سخن برخی از محققان (مهرمحمدی، ۱۳۹۲) در زمینه انحصارزدایی است؟ در ادامه چند پاسخ تقریر می‌شود:

پاسخ ۱: واژه انحصارزدایی دارای نوعی کج‌تابی است و جای نوعی پیش‌داوری و سوگیری است. واژه ایدئولوژی‌زدایی از آموزش هم این‌گونه است. در مجالی دیگر به خودشکن بودن مدعای ایدئولوژیک بودن آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران پرداختیم و به خودشکن و خودمتناقض بودن آن استدلال کردیم (موسوی، ۱۴۰۳ الف)؛ چراکه ایدئولوژی‌زدایی خود، ایده‌ای ایدئولوژیک و متعلق به یک

ایدئولوژی است. کجتابی واژه انحصارزدایی این است مستبطن انحصار است که امری مذموم و قبیح است و زدودن آن عقلاً از باب حُسنِ عدل، حَسَن و ممدوح است. در صورتی که اصطلاحاً «هذا اول الکلام» که مردم‌بنیادی به معنای حذف انحصارها در حکمرانی تربیتی است یا خیر؟

پاسخ ۲: در مقام ثبوت مردم‌بنیادی الگوی حکمرانی تربیتی همان‌طور که به معنای حاکمیت‌زدایی از تربیت نیست؛ همچنین به معنای انحصارزدایی نیز نخواهد بود. اساساً این الگو از شبکه حقوق و تکالیف و شبکه کنشگری و بازیگری سخن می‌گوید و اگر هم انحصاری توسط مردم، رسانه‌ها یا حاکمیت یا نهاد دین یا جریان روشنفکری (که مستظهر به اندیشه مدرن و لیبرال است) ایجاد شود، اقتضای منطقی این نظریه، توزیع و تسهیم اقتدار تربیتی بر اساس مرزهای حقوق و تکالیف ترسیم شده توسط فقه تربیتی است. بنابراین سؤال از انحصارزدایی مانند سؤال از حاکمیت‌زدایی از اساس سؤالی جهت‌دار است.

پاسخ ۳: در مقام اثبات و تجربیات جهانی و ایرانی باید این پرسش را مطرح کرد که انحصارزدایی از چه کسی و به نفع چه کسی؟ شاید بتوان گفت در تجربه‌های جهانی و ایده‌های ایرانی، شعار انحصارزدایی از آموزش رسمی با هدف ایجاد انحصار برای بازیگران خاصی در تربیت بوده است که ارزش‌زدایی، ایدئولوژی‌زدایی، خانواده‌زدایی و نیز دین‌زدایی را بعد از آزمون و خطاهای بسیار هم در بدنه حاکمیت و هم با حضور در مجامع حکمرانی و سیاست‌گذاری تربیتی نتوانستند به ساحل عرفی‌سازی و سکولاریزاسیون تربیت برسانند و با تصمیم‌سازی برای سلب مسئولیت حاکمیت اسلامی از امر عمومی فرهنگ و تربیت و با تئوری‌های نئولیبرالیستی خصوصی‌سازی و کالایی، رقابتی و بازاری‌سازی دانش و ارزش دنبال می‌کنند.

### ۳-۴. نسبت الگوی حکمرانی تربیتی مختار با الگوهای سکولار

در سطور پیشین از سکولاریسم تربیتی سخن به میان آمد. در این مجال برای پاسخ به سؤال چهارم این نوشتار به بررسی شبهه سکولاریستی بودن الگوی مختار از حکمرانی تربیتی در وجه افقی خود پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر اگر مدعای راقم این است که وجه مردم‌بنیادی الگوی مختار به معنای حاکمیت‌زدایی و

انحصارزدایی از تربیت نیست، آیا این خصیصه به معنای تمایل به ایده و اندیشه‌های مردمی و به معنای عرفی‌سازی و دنیوی‌سازی تربیت نخواهد بود؟ و ناخواسته به جریان سکولاریزاسیون تربیت منتهی نخواهد شد؟ در ادامه چند پاسخ مطرح می‌شود:

پاسخ ۱: از منظر مقام ثبوت، در ابتدا باید اشاره نمود که مفروضه این سؤال این است که با مردمی شدن و فاصله گرفتن از حاکمیت اسلامی (به‌مثابه نماد و نماینده اسلام)، الگوی حکمرانی تربیتی به سمت سکولاریسم تربیتی میل پیدا می‌کند؛ در صورتی که همین مفروضه نادرست است و در الگوی مختار نه تنها حاکم اسلامی، تنها نماد و نماینده دین نیست، بلکه نهاد عالمان دین و نیز توده‌های مردم و نیز خانواده مکلف به اجرای اسلام در حد خود هستند و دستکم حق و تکلیف نظارت و امر به معروف به حاکمان را دارا هستند.

پاسخ ۲: اما از منظر مقام اثبات این احتمال را نمی‌توان نفی کرد که مردمی‌سازی و مردم‌بنیادی تربیت رسمی، به سمت سکولاریزاسیون پیش رود و حاکمیت با واگذاری و عقب‌نشینی سنگر به سنگر از اقتدارهای تربیتی چنین فرایندی را زمینه‌سازی نماید. در پاسخ ذکر چند نکته به بحث کمک می‌نماید: اول آنکه بنا بر الگوی مختار مردم (به معنای والد، عالم و توده‌ها) دارای حقوق و تکالیف تربیتی هستند و تضییع و تضییق این حق، خود محکوم به احکام مرجوحه است و حاکمیت چنین حقی ندارد؛ دوم آنکه حاکمیت به‌مثابه رأس هرم قدرت، به دلیل مبسوط‌الید بودن، خود مکلف به اعطای این حق و زمینه‌چینی برای نقش‌آفرینی صحیح و در چهارچوب نظام ارزشی شریعت به حرکت‌های مردمی در تربیت است؛ سوم اینکه پرسشی اساسی این است که منظور از مردم‌بنیاد بودن الگوی حکمرانی تربیتی، کدام مردم است؟

به تعبیر دقیق‌تر از دل سؤال از نسبت مردم‌بنیادی با سکولاریزاسیون تربیت، این سؤال متولد می‌شود که کدام مردم در ضلع عرضی و افقی الگوی حکمرانی تربیتی منظور است؟ پاسخ، مردم تربیت‌شده است. یعنی مردمی که به‌صورت خودانگیخته و مبتنی بر ایمان شخصی همه فعالیت‌های اجتماعی و از جمله کنشگری تربیتی در سپهر جامعه را در چهارچوب شریعت برنامه‌ریزی می‌نمایند و البته حاکمیت اسلامی

نسبت به آموزش و تربیت آنان در التزام به شریعت اسلامی (تربیت‌شدگی) دارای تکالیف وجوبی و استحبابی است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

هدف نوشتار حاضر عبارت بود از تبیین وجوهی از دیدگاه مختار مؤلف، درباره الگوی حکمرانی تربیتی؛ یعنی «وجه مردم‌بنیاد الگوی حکمرانی تربیتی مختار». برای این منظور چهار پرسش به ماهیت، اوصاف و احکام وجه مردم‌بنیادی الگوی مختار متمرکز شد و مقرر شد به چهار پرسش زیر پاسخ داده شود:

۱. ماهیت «مردم‌بنیادی الگوی حکمرانی تربیتی مختار» چیست؟ و نسبت این جنبه از الگوی حکمرانی تربیتی با تربیت مشارکتی و مشارکت تربیتی کدام است؟
  ۲. نسبت «مردم‌بنیادی الگوی مختار» با نقش دیگر بازیگران تربیت و تسهیم درونی اقتدار تربیتی و نیز معنای شبکه‌مندی الگوی مختار حکمرانی تربیتی چیست؟ ۳.
  - نسبت «مردم‌بنیادی الگوی مختار» با حاکمیتی بودن تربیت و نسبتش با «حاکمیت‌زدایی و انحصارزدایی از تربیت» چیست؟ ۴. نسبت «الگوی حکمرانی تربیتی مختار» با الگوهای سکولار در مورد مردم‌بنیاد بودن، چیست؟
- طبق بررسی‌ها منظور از مردم در این نوشتار را این‌گونه بیان کردیم که عبارت است از دو اصطلاح قسمی مردم یعنی آن بخش غیرحاکمیتی از جامعه که شامل خانواده، نهاد عالمان دین و توده‌های مردمی است.

در پاسخ به سؤال اول که سؤال از ماهیت وجه مردم‌بنیادی الگوی مختار از حکمرانی تربیتی است، این نتیجه حاصل شد که مبتنی بر نظریه «شبکه حقوق و تکالیف تربیتی» الگوی حکمرانی مختار، مردم‌بنیاد است و بازیگری مردم در تربیت، عاملیتی ذاتی و اصیل است نه عاملیتی ابزاری و تبعی؛ همچنین بنابر وضعیت فرانهادی تربیت و شبکه عرضی تکالیف تربیتی، ماهیت مردم‌بنیادی الگوی مختار، از سنخ «تربیت مشارکتی» است همان‌گونه که «مشارکت تربیتی» هم بنابر ادله مستحب و در مواردی واجب است.

در پاسخ به سؤال دوم طبق بررسی‌ها این نتیجه حاصل شد که در دیدگاه مختار، بازیگران تربیت در دو ضلع طولی و عرضی و به‌صورت یک شبکه درهم‌تنیده دارای

حقوق و تکالیف و نقش و کنشگری قرار می‌گیرند. در الگوی حکمرانی مختار، حیثیت «ولاء عرضی در تربیت» به معنای تجلی از وجه مردم‌بنیاد بودن الگوی مختار است. عرضیت در این الگو حیثیت افقی این شبکه را توصیف می‌کند به نحوی که در عرض حاکمیت (بدون رابطه عمودی و از بالا به پایین) مردم (یعنی خانواده، نهاد دین و توده‌ها) جای دارند و نکته مهم اینکه در ضلع طولی، حیثیت عمودیت این شبکه و نسبت میان بازیگران از خانواده آغاز می‌شود و به حاکمیت به‌عنوان «ولیّ مَنْ لاولیّ له» ختم می‌شود؛ برخلاف الگوهای هرمی که عمودیت آن از سمت حاکمیت در تربیت رسمی و رابطه از بالا به پایین است. همچنین خصیصه شبکه‌مندی در الگوی مختار با روایت‌های پست مدرن از شبکه‌مندی الگوی حکمرانی تربیتی متمایز است. همچنین گفتیم که تسهیم (درونی) اقتدار تربیتی در میان سه بازیگر مردمی (والد، عالم و توده‌های مردمی) است که در ضلع طولی خانواده و در ضلع عرضی عالمان دین دارای اولویت و تقدم می‌باشند.

در پاسخ به پرسش سوم در مقام تبیین نسبت مردم‌بنیادی الگوی مختار از حکمرانی تربیتی با وجه حاکمیتی تربیت (تربیت رسمی) و نیز نسبتش با ایده حاکمیت‌زدایی و انحصارزدایی به این نتیجه رسیدیم که الگوی مختار حقیقتاً مردم‌بنیاد است و در مقابل به این میزان، تربیت حاکمیتی نیست؛ چرا که حاکمیت به‌عنوان یک بازیگر در عرض دیگر بازیگران (بدون هیچ برتری و یا فوقیت) و یا به‌عنوان بدیل و آلترناتیو (در وجه طولی به‌عنوان «ولیّ مَنْ لاولیّ له») است. درعین حال وصف مردم‌بنیاد به معنای حاکمیت‌زدایی و انحصارزدایی از تربیت نیست؛ چرا که اولاً واژه انحصارزدایی از تربیت، واژه‌ای پیش‌داورانه و سوگیرانه است و ثانیاً در مقام ثبوت، الگوی مختار از توزیع و تسهیم اقتدار تربیتی بر اساس مرزهای حقوق و تکالیف تربیتی طولی و عرضی که توسط فقه تربیتی تعیین شده است، دفاع می‌کند؛ ثالثاً در مقام اثبات و تجربیات جهانی و ایرانی، شعار انحصارزدایی از آموزش معمولاً برای ایجاد انحصار در طرفی دیگر بوده است.

در پاسخ به سؤال چهارم که خصیصه مردم‌بنیادی را نشانگانی از نفوذ سکولاریسم تربیتی می‌دانسته به این نتیجه رسیدیم که در مقام ثبوت مردم‌بنیادی الگوی مختار حکمرانی تربیتی به معنای حاکمیت‌زدایی و دنیوی‌سازی تربیت نیست؛ چرا که نه

حاکمیت تنها نماد و نماینده اسلام است و نه مردم (شامل خانواده، نهاد عالمان و توده‌ها) نسبت به اسلام تکلیف و انتسابی ندارند. همچنین از منظر مقام اثبات ضمن اینکه احتمال نفوذ سکولاریزاسیون در جریان مردمی‌سازی حکمرانی تربیتی دو نکته را اضافه کردیم: اول آنکه تضييع و تضییق حقوق بازیگران تربیتی، بر همگان ممنوع و مرجوح است و دوم آنکه حاکمیت اسلامی به‌مثابه رأس هرم قدرت، مکلف به تمهید و تربیت دیگر بازیگران تربیت و حمایت از حرکت‌های مردمی در تربیت است.



## فهرست منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۳۸۰)، کفایه الاصول، ج ۱، قم: موسسه آل البيت(ع).
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸)، فرائد الاصول، ج ۳، چاپ نهم، قم: تراث شیخ الاعظم .
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۳، ۱۳۹۳، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹)، بیانات در مناسبت‌های مختلف. farsi.khamenei.ir
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳)، تهذیب الأصول، ج ۱، تقریر: جعفر سبحانی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۸)، کتاب البیع، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی سیدنقی (۱۴۰۲)، تبیینی از چرایی و چگونگی مردم‌محوری در آموزش‌وپرورش، مطالعات میان رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، ش ۷، ۳۹-۵۵.
- موسوی سیدنقی (۱۴۰۳ الف)، ایدئولوژیک بودن تربیت در جمهوری اسلامی ایران، نظریه و عمل در تربیت معلمان، دوره ۱۰، ۵۳-۶۶.
- موسوی، سیدنقی (۱۴۰۳ ب)، تبیینی از شبکه حقوق و تکالیف تربیتی از منظر فقه تربیتی، فصلنامه تربیت اسلامی، شماره ۵۰، ۵۷-۷۰.
- موسوی، سیدنقی (۱۴۰۳ ج)، تبیین مبانی فقهی «حلقه‌های میانی تربیت» و کشف دلالت‌های آن در حکمرانی تربیتی، پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی، شماره ۱۱، ۱-۱۶.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۲)، برنامه درسی تربیت معلم و الگوی اجرایی مشارکتی آن؛ راهبرد تحولی برای تربیت معلم در ایران، نظریه و عمل در برنامه درسی، شماره ۱، ۵-۲۶.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶)، فوائد الاصول، ج ۱، تقریر: محمدعلی کاظمی خراسانی، تعلیقات: آقاضیاء عراقی، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.